

Gender Policy in Contemporary Iran: The Role of State in Changing the Status and Rights of Women (1891–2013)

Elahe Sadeghi *  PhD, Department of Political Science, Allameh
Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract


Gender policy in contemporary Iran has experienced many fluctuations, but it has generally brought about significant changes in the status of women. The question of this article is focused on political factors, especially the role of state, in these changes. Using a historical-comparative method, the present research shows that gender policy in contemporary Iran was influenced by three variables: the strength of the women's movement, the state's tendencies, and other positions of social forces. Moreover, gender policy has emerged under three distinct paradigms. First, the conservative paradigm, which stemmed from the weakness of the women's movement concomitant with the traditionalist state as well as the resistance of conservative forces, has not succeeded to make considerable changes to the status of women. This paradigm can be seen in the years preceding the constitutional movement (1891–1905), during 1941–1951 (the 1320s Solar Hijri), and in some periods following the Islamic Revolution (1981–1988). The second paradigm, called authoritarian reform, resulted from the weakness of the women's movement concomitant with the authoritarian state as well as the diminished resistance of conservative forces. This paradigm, seen in the years 1921–1941 and 1963–1978, caused significant changes in the legal status of women. Not accompanied by the participation of women, these changes could not firmly entrench themselves and at times relapsed into the previous stage. Third, the paradigm of democratic reform resulted from the women's movement concomitant with the reformist state as well as the balance between modern and traditional social forces. This paradigm emerged in the early years following the constitutional movement and in the two post-Revolutionary periods known as construction and reformist, introducing relatively profound and lasting changes to the status of women.

Keywords: Gender Thought, Women's Movement, State, Gender Policy, Contemporary Iran

* (E_sadeghi1986@yahoo.com)

How to Cite: Sadeghi, E. (2021). Gender Policy in Contemporary Iran: The Role of State in Changing the Status and Rights of Women (1891–2013). *State Studies*, 7(27), 59-87. doi: 10.22054/tssq.2021.43143.710

سیاست جنسیت در ایران معاصر: نقش دولت در تغییر وضعیت و حقوق زنان (۱۳۹۲-۱۲۷۰)

دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران | الهه صادقی* 

چکیده

سیاست جنسیت در ایران معاصر نوسان‌های فراوانی به خود دیده اما در مجموع تغییرات قابل ملاحظه‌ای را در وضعیت زنان به همراه داشته است. پرسش مقاله معطوف به عوامل سیاسی و بویژه نقش دولت در این تغییرات است. مقاله با استفاده از روش تاریخی-تطبیقی نشان می‌دهد که سیاست جنسیت در ایران معاصر از سه متغیر «قدرت جنبش زنان»، «گرایش‌های دولت» و «مواضع دیگر نیروهای اجتماعی» متأثر بوده و در قالب سه الگوی متمایز ظاهر شده است: نخست، «الگوی محافظه‌کارانه» که ناشی از همزمانی ضعف جنبش زنان، دولت سنتگرا و مقاومت برخی از نیروهای محافظه‌کار بوده که تغییر چندانی در وضعیت زنان ایجاد نکرده است. این الگو در سال‌های پیش از جنبش مشروطه (۱۲۷۰ تا ۱۲۸۴)، دهه ۱۳۲۰ و برخی مقاطع پس از انقلاب اسلامی (۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷) قابل مشاهده است. دوم، «الگوی اصلاحات آمرانه» که ناشی از همزمانی ضعف جنبش زنان، دولت اقتدارگرا و کاهش مقاومت نیروهای محافظه‌کار بوده و این الگو در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ و همچنین ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ دیده می‌شود که باعث تغییراتی در وضعیت حقوقی زنان شد؛ اما این تغییرات از آنجا که با مشارکت جامعه زنان همراه نبود، عمق و استحکامی پیدا نکرد و دوره‌هایی از واگشت را به همراه داشت. سوم «الگوی اصلاحات دموکراتیک» که ناشی از همزمانی جنبش زنان، دولت اصلاح‌گرا و توازن میان نیروهای اجتماعی نوگرا و سنتگرا بوده است. این الگو در سال‌های اولیه پس از جنبش مشروطه و دو دوره موسوم به سازندگی و اصلاحات در سال‌های پس از انقلاب ظاهر شد و تغییراتی نسبتاً عمیق و پایدار در وضعیت زنان به همراه داشت. **واژگان کلیدی:** اندیشه جنسیت، جنبش زنان، دولت، سیاست جنسیت، ایران معاصر

مقدمه

«سیاست جنسیت»^۱ به معنای مجموعه اقدامات و کنش‌هایی است که برای تأثیرگذاری بر جایگاه و حقوق زنان و مردان و الگوهای روابط میان این دو در سطوح مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی صورت می‌گیرد. پیشینه سیاست جنسیت بسیار طولانی است و به اولین صورت‌بندی‌های نظم اجتماعی برمی‌گردد اما در معنای جدید بویژه آنجا که در قالب «سیاست‌گذاری جنسیت»^۲ از سوی دولت و نهادهای حکومت ظاهر می‌شود، از یک سو در آرای اندیشمندانی چون جان لاک^۳، مری ولستون کرافت^۴ و جان استوارت میل^۵ و از سوی دیگر در تجربیات و پیامدهای انقلاب‌های آمریکا و فرانسه ریشه دارد. در یکی دو سده اخیر، سیاست جنسیت از اهمیت و پویایی بیشتری برخوردار شده است. این موضوع علاوه بر ظهور و تأثیر اندیشه‌های جدید و دولت مدرن ناشی از ورود فعالانه خود زنان به حوزه‌های عمومی و تلاش آن‌ها برای تغییر الگوها، مقررات و مناسبات مربوط به جنسیت بوده است.

سابقه معنای اخیر سیاست جنسیت در ایران نیز از یک سو به نوشته‌ها و آثار روشنفکران پیشامشروطه نظیر ملکم، آخوندزاده و آقاخان کرمانی و از سوی دیگر به فضای سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب مشروطه بازمی‌گردد. در آن دوره، موضوعاتی نظیر حق آموزش، حق فعالیت‌های اجتماعی و حق رأی زنان از سوی برخی نیروهای سیاسی و اجتماعی مطرح شد که البته با مخالفت‌های از سوی برخی از نیروهای مذهبی روبرو شد. از این میان، فقط حق تحصیل زنان در متمم قانون اساسی مشروطیت گنجانده شد. با استقرار سلطنت رضاشاه، توجه به وضعیت زنان بیشتر شد و موضوعاتی چون حق طلاق، حق اشتغال و حق حضور زنان در عرصه‌های عمومی را نیز دربرگرفت. رضاشاه برای پیشبرد سیاست‌های نوسازانه خویش مدارس ابتدائی و متوسطه دختران را در

1. Sexual Politics

2. Gender Policy

۳. فیلسوف انگلیسی (۱۷۰۴-۱۶۳۲).

۴. فیلسوف، نویسنده و مورخ ایرلندی (۱۷۹۷-۱۷۵۹).

۵. فیلسوف انگلیسی (۱۸۷۳-۱۸۰۶).

شهرهای مختلف تأسیس کرد و حتی امکان ادامه تحصیل زنان در دانشگاه را فراهم ساخت. همچنین در قوانین جدیدی که در این دوره در زمینه‌هایی چون ثبت احوال، اشتغال، ازدواج، طلاق، نگهداری و تربیت فرزندان به تصویب رسید، حقوق قابل ملاحظه‌ای برای زنان در نظر گرفته شد. بعلاوه در نیمه دوم سلطنت رضا شاه با این توجیه که فرصت‌های بیشتری برای حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و محافل عمومی فراهم شود اقداماتی برای تغییر الگوهای پوشش و معاشرت اجتماعی زنان صورت گرفت.

با سقوط رضاشاه، به‌رغم اینکه زنان بویژه در شهرهای بزرگ حضور قابل ملاحظه‌ای در عرصه‌های آموزشی، اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی داشتند، روند سیاست‌های نوگرایانه در حوزه زنان بسیار کند و حتی متوقف شد و دولت در سرتاسر دهه ۱۳۲۰، اقدام قابل ملاحظه‌ای برای ارتقای حقوق زنان صورت نداد. این وضعیت کم‌وبیش تا اواخر دهه ۱۳۳۰ ادامه یافت.

از سال ۱۳۳۸ به بعد با اصلاح برخی قوانین و همچنین تأسیس برخی موسسات آموزش عالی جدید، فرصت‌های بیشتری برای تحصیلات عالی زنان فراهم شد. در سال ۱۳۴۱ زنان از حق رأی برخوردار شدند. در سال ۱۳۴۶ قانون حمایت از خانواده تصویب شد که علاوه بر اصلاح نظام خانواده به سود زنان، باز هم فرصت‌های بیشتری برای حضور آنان در عرصه عمومی فراهم کرد. افزون بر این، جلوه دیگری از حضور زنان در عرصه عمومی، در جریان جنبش انقلابی و ضدسلطنتی خود را نشان داد.

با استقرار نظام جمهوری اسلامی، جهت‌گیری‌های متفاوتی در سیاست جنسیت خود را نشان داد. از یک سو تداوم یک جنبش توده‌ای که زنان نیز بخش مهمی از آن محسوب می‌شدند منجر به توجه بیشتر دولت برای اصلاح و بهبود وضعیت زنان گردید. از سوی دیگر مخالفت برخی از نیروهای محافظه‌کار با بعضی از اقدامات دولت‌ها در خصوص تغییر وضعیت زنان، مانع اجرای برخی از این اقدامات شد. با این وجود، در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های آموزشی، فرهنگی، مدنی، اقتصادی و سیاسی بسیار افزایش یافت و تلاش آنان برای اصلاح وضعیت حقوقی و حقیقی‌شان فزونی گرفت. مطالب بالا بیانگر فراز و نشیب‌های متعدد در روند تغییر وضعیت حقوقی و حقیقی زنان در ایران معاصر است.

این مسأله در چند دهه اخیر از ابعاد و دیدگاه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته

است. برخی از پژوهش‌ها بر ابعاد و متغیرهای حقوقی تأکید کرده‌اند. در این مورد می‌توان به آثار کار (۱۳۷۶ و ۱۳۷۸)، پناهی (۱۳۹۴)، هدایت‌نیا (۱۳۹۳)، مطهری (۱۳۹۰)، گلستانی (۱۳۹۴) اشاره کرد. برخی دیگر بر ابعاد و متغیرهای سیاسی تمرکز داشته‌اند در این مورد نیز آثار مصفا (۱۳۸۱)، محمدی اصل (۱۳۸۱)، هاشمی (۱۳۷۲)، کولایی (۱۳۹۳)، شادی‌طلب (۱۳۷۳)، مسعودی (۱۳۲۹)، پایدار (۱۹۹۵)، آفاری (۱۹۹۹) و نژادبهرام (۱۳۸۸) قابل ذکر هستند. برخی پژوهشگران بر ابعاد و متغیرهای فکری و فرهنگی توجه کرده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان آثار خراسانی (۱۳۸۰)، اعزازی (۱۳۷۸)، لاهیجی (۱۳۷۱)، قاضی مرادی (۱۳۸۷) و حجازی (۱۳۸۸) را نام برد. سرانجام برخی پژوهش‌ها به تأثیر تلاش‌ها و جنبش‌های خود زنان پرداخته‌اند که آثاری چون آفاری (۱۳۸۵)، بامدادا (۱۳۴۸)، رنجبر عمرانی (۱۳۸۵)، فیروز (۱۳۲۷)، خسروپناه (۱۳۸۲)، مطیع (۱۳۷۳) و هاناساریان (۱۳۸۴) در این دسته قرار می‌گیرند.

هر یک از پژوهش‌های مورد اشاره با تأکید بر یک جنبه و یا تمرکز بر یک مقطع تاریخی، یافته‌های ارزشمندی را ارائه کرده‌اند. با وجود این هنوز جای پژوهش‌هایی که روند تغییرات وضعیت حقیقی و حقوقی زنان ایران را در کلیت و بستر تاریخی‌اش مورد بررسی و تبیین قرار دهد تا حدود زیادی خالی است. در این پژوهش به منظور برطرف کردن بخشی از این کمبود، کوشش می‌شود تحولات وضعیت زنان در یک دوره زمانی تقریباً ۱۲۰ ساله مورد بررسی قرار گیرد و به این پرسش پاسخ داده شود که سیاست‌های معطوف به اصلاح و تغییر وضعیت حقیقی و حقوقی زنان در این دوره چه تحولاتی به خود دیده و از چه متغیرها و عواملی متأثر بوده است؟

مبانی نظری پژوهش

این پژوهش با الهام از نظریه کنش پیر بوردیو انجام می‌شود. در نظر بوردیو هر جامعه شامل مجموعه‌ای از مواضع متمایز است که در ارتباط و نسبت با یکدیگر یک نظم اجتماعی خاص را تشکیل می‌دهد و در کلیت خود از دیگر نظم‌های اجتماعی متمایز می‌شود. این تمایزات، محصول ساخت‌یابی توزیع منابع قدرت (سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نمادین) است (بوردیو، ۱۳۹۰: ۳۰۹-۳۱۰).

بوردیو در تحلیل پدیده‌ها و کنش‌های اجتماعی بر ارتباط متقابل عینیت و ذهنیت تأکید می‌ورزد. به نظر او آنچه بین ساختارهای عینی جامعه و ساختارهای ذهنی کنشگران

وساطت می‌کند حوزه کنش است. کنش اجتماعی به معنای فعالیت‌هایی است که انسان‌ها با توسل به آنها جامعه خود را می‌سازند و از آن حفاظت می‌کنند. در عین حال انسان‌ها از طریق کنش‌های خود به تکمیل شناخت‌های خود دست می‌یابند. بعبارت دیگر دو حوزه واقعیت و نظریه در حوزه کنش با یکدیگر درهم می‌آمیزند (بورديو، نقل از کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۳۲۲-۲۲۳). بورديو رابطه اندیشه و عمل را با مفاهیم خاصی چون فضای اجتماعی^۱، میدان^۲ و عادت‌واره^۳ توضیح می‌دهد. هر جامعه فضایی مرکب از مجموعه بهم پیوسته‌ای از میدان‌هاست. میدان، فضای بازی کنشگرانی است که با پذیرش قواعد بازی تحت تأثیر نیروی آن عمل می‌کنند. بنابراین میدان، قائم به قواعدی است که بر آن حاکمیت دارد و قلمرو آن را تعیین می‌کند (Bourdieu, 2002: 19).

به نوشته بورديو، کنشگران میدان اجتماعی از یک یا چند هویت مشترک نظیر هویت طبقاتی یا جنسیتی برخوردارند و موقعیت و قدرت آنان به میزان سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادینی که در اختیار دارند وابسته است. آن‌ها با استقاده از این سرمایه‌ها به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و تلاش می‌کنند بر تثبیت یا تغییر مرزهای میدان و قواعد حاکم بر آن اثر بگذارند و با افزایش سرمایه خود، جایگاه اجتماعی خود را توسعه داده و تحکیم بخشند (Bourdieu, 1993: 42).

عادت‌واره در آثار بورديو به معنای نوعی تنظیمات رفتاری است که اندک اندک از کودکی به صورت خودکار بر فرد تحمیل می‌شود و بر کردار و رفتار او نظارت می‌کند. البته این نظارت به هیچ وجه آگاهانه نیست. پیدایش عادت‌واره‌ها ارتباط نزدیکی با توسعه اجتماعی دارد. هرچه جامعه پیچیده‌تر و متمایزتر شود به همان میزان، نقش و کارکرد عادت‌واره‌ها ضروری‌تر می‌شود. در اثر گسترش تمایزها، رویه‌هایی که زندگی انسان‌ها در قالب آن‌ها تحقق می‌یابد، تغییر می‌کند. به این ترتیب از یک سو رفتار آدمیان تغییر می‌کند و از سوی دیگر آگاهی آنان دگرگون می‌شود (Bourdieu, 2001: 65) و (Bourdieu, 2002: 18).

-
1. Social Spase
 2. Square
 3. Habit

با بهره‌گیری از مباحث بوردیو می‌توان نظام جنسیت را یک «میدان‌های اجتماعی» تلقی کرد که عرصه توزیع قدرت و منازعه میان زنان و مردان است. در یک میدان مردسالار، زنان در موقعیت پایین‌دست قرار دارند هرچند کاملاً فاقد قدرت نیستند. آن‌ها حتی در یک جامعه سنتی در عرصه‌های مختلفی همچون خانواده، محله و گاه در حوزه عمومی و سیاسی در قالب عادت‌واره‌های خاص خود به کنش‌هایی برای تغییر موقعیت و جایگاه خود دست می‌زنند. البته تأثیرگذاری آنان بر این عرصه‌ها از یک سو به ساختارهای کلان اجتماعی و الگوی توزیع منابع قدرت در این ساختارها و از سوی دیگر به الگوهای ارتباطی و کنش‌های فردی خود زنان بستگی دارد.

مباحث بوردیو بخشی از مبانی نظری مورد نیاز این پژوهش را فراهم می‌کند؛ اما این نظریه بیشتر بر سازوکارهای بازتولید صورتبندی‌ها و نظم‌های اجتماعی متمرکز است و به شناسایی و تحلیل روندهای تحول در این صورتبندی‌ها و نظم‌ها کمک چندانی نمی‌کند. در ادامه مقاله تلاش می‌شود با بررسی وضعیت زنان ایران در طول دوره مورد اشاره، در کنار عوامل و سازوکارهای بازتولید این وضعیت، به عوامل و سازوکارهای دخیل در تغییر آن پی برده و به این وسیله قدمی هرچند کوچک برای بسط نظریه بوردیو برداشته شده و هر چند اندک بر ظرفیت‌های آن برای تحلیل پویایی‌ها و جنبش‌های اجتماعی افزوده شود.

روش پژوهش

این پژوهش بنا بر ماهیت مسأله و هدفی که دنبال می‌کند نیازمند کاربرد روش تاریخی است. با کاربرد روش تاریخی، می‌توان زمانبندی و نحوه مداخله متغیرهای متعدد و تأثیر آن‌ها در روند تغییر وضعیت زنان را مورد واکاوی قرار داد. در چارچوب این روش و با استفاده از تکنیک تحلیل روند (تحلیل طولی)، این امکان فراهم می‌شود تا تفاوت‌های معنادار و الگویی چه در متغیر وابسته پژوهش (وضعیت زنان) و چه در متغیرهای مستقل آن (عوامل و رویدادهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) شناسایی و مورد بحث قرار گیرد. به منظور کاربرد این روش و تکنیک مورد اشاره، ابتدا دوره مورد بررسی را بر اساس روند کلی تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، به سه دوره «پهلوی اول»، «پهلوی دوم» و «جمهوری اسلامی» تقسیم کرده و در هر یک از این دوره‌ها تحولات مربوط به چهار متغیر «ایده‌های مربوط به مسائل زنان»، «جنبش‌های اجتماعی معطوف به

تغییر وضعیت زنان»، «سیاست‌های حکومتی مربوط به زنان» و «مقاومت نیروهای محافظه‌کار» مورد بررسی قرار می‌گیرد. اطلاعات و داده‌های مورد نیاز پژوهش از لابلای اسناد و مدارک موجود شامل کتاب‌ها، مقالات و نشریات مربوط به دوره مورد بررسی و همچنین برخی اسناد بالادستی نظیر قوانین اساسی، قوانین عادی و شرح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی جستجو و گردآوری شده است.

یافته‌های پژوهش (ویژگی‌ها و تحولات سیاست جنسیت در ایران از دوران پیشامشروطه تا امروز)

سیاست جنسیت در دوران پیشامشروطه

در جامعه سنتی ایران زنان اصولاً زیر سلطه مردان بودند. آنان هویت حقیقی و حقوقی خویش را در ارتباط با مردان (پدر- همسر) کسب می‌کردند؛ همچنین از حقوق اولیه‌ای چون آموزش نیز محروم بودند. این وضعیت کم و بیش تا آستانه جنبش مشروطه‌خواهی ادامه داشت. از اوایل سده ۱۹ میلادی برخی اقلیت‌های مذهبی، دختران خود را به مدارس می‌فرستادند؛ اما فقط در ربيع آخر سده ۱۹ میلادی بود که با فرمان ناصرالدین شاه، امکان تحصیل دختران مسلمان نیز در این مدارس فراهم شد. در هر صورت تا زمان وقوع جنبش مشروطه، اکثریت قریب به اتفاق زنان در ایران فاقد سواد و فرصت سوادآموزی بودند (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷). در چنان شرایطی طبعاً زنان نمی‌توانستند نقش اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رسمی چندانی داشته باشند.

به موازات آشنایی بخش‌هایی از جامعه ایران با تحولاتی که در دیگر مناطق جهان برای وضعیت زنان رخ داده بود، بتدریج مسائل زنان ایران نیز مورد توجه بخشی از نخبگان نوگرا نظیر «میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله»، «میرزا فتحعلی آخوندزاده» و «آقاخان کرمانی» قرار گرفت. البته هدف اصلی این نخبگان، اصلاح امور حکومتی و رفع عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و سیاسی کشور بود اما در لابلای این گونه مسائل به وضعیت نامطلوب زنان نیز توجه داشتند و اصلاح وضعیت آنان و بویژه فراهم کردن امکان تحصیل برای آنها را بعنوان راهی برای رفع عقب‌ماندگی کشور تلقی می‌کردند. در همان دوره معدودی از زنان متعلق به طبقه بالا نظیر «بی‌بی خانم استرآبادی» نیز ایده‌ها و

مطالباتی مشابه را مطرح کردند.

تا پیش از جنبش مشروطه، مسائل زنان بیشتر در نشریاتی نظیر اختر، قانون، حبل‌المتین و ثریا مطرح می‌شد که توسط ایرانیان در خارج از کشور منتشر می‌شدند و به صورت پنهانی در ایران توزیع می‌شدند. در آستانه جنبش مشروطه، انجمن‌های سیاسی و اجتماعی و نشریاتی که در داخل کشور فعال شده بودند به بیان مسائل زنان و ضرورت اصلاح وضعیت آنان، بویژه فراهم کردن امکان آموزش آنان پرداختند. «انجمن مخفی»، «انجمن ملی» و «مرکز غیبی» و همچنین نشریات «ترقی»، «بیداری»، «وطن»، «آدمیت»، «عصر نو»، «صور اسرافیل» و «مساوات» از جمله این انجمن‌ها و نشریات بودند. همزمان برخی از زنان اصلاح‌طلب به تأسیس مدارس دخترانه همت گماشتند. مدرسه‌های «پرورش» و «دوشیزگان» که به ترتیب توسط طوبی آزموده و بی‌بی خانم/سترآبادی تأسیس شدند از جمله اولین و مهمترین این مدارس بودند که البته دوام چندانی نیاوردند و با مخالفت برخی از نیروهای محافظه‌کار تعطیل شدند.

دوره جنبش مشروطه

با پیروزی جنبش مشروطه، توجه به مسأله زنان و سیاست جنسیت وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره یک طیف فکری شکل گرفت که در یک سوی آن «حزب اجتماعیون عامیون» قرار داشت که بر آموزش همگانی رایگان، برابری حقوقی و حق رأی زنان تأکید می‌کرد و در سوی دیگر آن، برخی از نیروهای مذهبی محافظه‌کار بویژه جریان موسوم به «مشروع‌خواهان» قرار داشتند که در مقابل تغییر در وضعیت زنان ایستادگی می‌کردند و معتقد بودند حق تحصیل زنان و تساوی حقوقی زنان و مردان خلاف شرع است. در میانه این طیف نیز نیروهای معتدلی نظیر حزب «اعتدالیون» قرار داشتند که در خصوص تغییر وضعیت زنان، بسیار محتاط بودند و مطلوبیت تحصیل دختران را منوط به حفظ شعائر و قوانین اسلام می‌دانستند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۲۲۵-۲۲۸).

در این دوره نیز گروهی از زنان نوگرا و اصلاح‌طلب به شدت فعال شدند. برخی از آنان به تأسیس مدارس دخترانه همت گماشتند. «مکتب دختران»، «عفاف»، «عفتیه»، «ترقی»، «بنات»، «تربیت نسوان» و «ناموس» از جمله این مدارس بودند. برخی دیگر از زنان به انتشار مطالبات و نظرات خود در قالب نشریات و مجلاتی نظیر «دانش»، «شکوفه»، «زبان زنان»، «نامه بانوان»، «عالم نسوان» و «جهان زنان» مبادرت کردند. عده‌ای نیز به

تأسیس انجمن‌های مدنی و سیاسی نظیر «اتحادیه غیبی نسوان»، «انجمن آزادی زنان»، «انجمن مخدرات وطن» و «جمعیت نسوان وطن‌خواه» اقدام کردند (کسری، ۱۳۸۹: ۱۶۸-۱۷۶). همزمان با این تلاش‌ها، نمایندگان مجلس اول نیز موفق شدند حق تحصیل اجباری را برای دختران و پسران در قانون اساسی بگنجانند (مصوبات ادوار اول و دوم مجلس شورای ملی، ۱۳۱۸: ۲۵۵-۲۵۶) که این اقدام از لحاظ حقوقی پیشرفت بزرگی برای جامعه زنان محسوب می‌شد.

البته بی‌ثباتی‌های سیاسی و آشفتگی‌های اجتماعی پس از جنبش مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول مانع از آن شد که در عمل تغییر چندانی در وضعیت زنان صورت گیرد.

دوره پهلوی اول

در سال‌های پس از کودتای ۱۲۹۹ و بویژه پس از استقرار سلطنت رضاشاه، زمینه‌های مناسبی برای تغییر وضعیت زنان فراهم شد. در آغاز این دوره هم دولت و هم خود زنان در این مورد فعال بودند. زنان نشریاتی نظیر «زبان زنان»، «جمعیت نسوان وطن‌خواه»، «نسوان شرق»، «پیک سعاد نسوان»، «دختران ایران» و «نامه بانوان ایران» را با هدف تبلیغ و پیگیری افزایش سطح سواد زنان منتشر می‌کردند. همزمان از سوی دولت نیز اقداماتی جدی در خصوص تغییر وضعیت زندگی زنان صورت گرفت که مهمترین آن‌ها گسترش امکانات آموزش دختران در مدارس دولتی و خصوصی در شهرهای بزرگ و کوچک بود. همچنین توجه به آموزش متوسطه و تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی برای دختران در دستور کار دولت قرار گرفت. از سال ۱۳۱۴ به دختران اجازه داده شد که در این گونه دانشسراها تحصیل کنند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۸۹).

در این دوره به موازات توسعه نسبی در زمینه آموزش زنان در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰، مطالبات زنان وارد سطح جدیدی شد و موضوعات دیگری نظیر فرصت‌های اشتغال و آزادی‌های اجتماعی از سوی برخی نیروهای سیاسی نوگرا نظیر احزاب «تجدد» و «سوسیالیست» و همچنین تشکل‌ها و نشریات خود زنان مطرح شد که بتدریج در دستور کار دولت قرار گرفت. توجه دولت به اشتغال زنان علاوه بر اینکه همچون بسیاری دیگر از سیاست‌های آن دوره، نماد نوگرایی تلقی می‌شد از لحاظ اقتصادی نیز موضوعیت داشت. عبارت دیگر در آن دوره، دولت برای اجرای برنامه‌های نوسازی خود به نیروی

کار زنان نیازمند بود. البته ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی که در سال ۱۳۱۴ تصویب شد ضمن پذیرش اصل حق اشتغال زنان، به شوهر این حق را می‌داد که «زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند».

موضوع اشتغال زنان از همان آغاز با مسأله «پوشش زنان» نیز گره خورد. البته ایده آزادی پوشش زنان در دهه‌های پایانی سده ۱۹ میلادی از سوی روشنفکرانی نظیر آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی مطرح شده بود که نه فقط در آن دوره که حتی در جریان جنبش مشروطه نیز پژواک چندانی در میان نیروهای سیاسی و حتی زنان پیدا نکرده بود. اما از نخستین سال‌های پس از کودتای ۱۲۹۹، طرح تغییر پوشش زنان دوباره از سوی برخی از نوگرایان مطرح شد و سرانجام در سال ۱۳۱۴ این طرح با عنوان «کشف حجاب» از سوی دولت تصویب و اجرا شد. البته اجرای آمرانه این سیاست باعث شد فقط بخش کوچکی از زنان شهری متعلق به طبقات بالا و یا وابسته به سازمان‌های دولتی با این سیاست همراهی کند و بخش بزرگی از زنان چه در شهرها و چه روستاها در مقابل آن مقاومت کردند که این موضوع باعث شد که این بخش از زنان از برخی فرصت‌های دیگر نظیر آموزش و اشتغال نیز کناره گرفته یا محروم شوند (بامداد، ۱۳۱۸: ۸۷).

دوره پهلوی دوم

با سقوط دیکتاتوری رضاشاه و بازشدن فضای سیاسی، طیفی از نیروهای سیاسی و اجتماعی از چپ تا راست و از مذهبی تا غیر مذهبی وارد عرصه عمومی شدند و درصدد تأثیرگذاری بر روند تحولات و تحقق ایده‌ها و آرمان‌های خود برآمدند. از این بین، برخی از رهبران مذهبی خواهان لغو اجباری بودن کشف حجاب برای دختران و زنان دانش‌آموز و کارمند بودند که در سال ۱۳۲۲ محقق شد. در عین حال برخی از نیروهای مذهبی با پذیرش حق تحصیل دختران به تأسیس مدارس منطبق با ارزش‌های مذهبی دست زدند. البته متقابلاً نیروهای سیاسی و فکری دیگری هم فعال شدند که در صدد توسعه حقوق زنان در حوزه‌های مدنی و سیاسی بودند. «حزب توده» که بلافاصله پس از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تأسیس شده بود فعالیت خود را در خصوص مسائل زنان از سال ۱۳۲۲ با تشکیل «سازمان زنان» و «انجمن زنان» آغاز کرد. این حزب و بخش‌های زنان آن بر مطالباتی نظیر توسعه آموزش اجباری و مجانی و استفاده برابر همگان از کلیه امکانات فرهنگی و بهداشتی تأکید می‌کرد. اندکی بعد، این حزب مساله

حق رأی زنان را نیز مطرح کرد که با مخالفت اکثریت نمایندگان مجلس و روحانیون روبرو شد. نیروهای ملی و از جمله دکتر مصدق و پیروانش هم که در این دوره از نفوذ فراوانی برخوردار بودند از توسعه حق آموزش و اشتغال زنان حمایت می‌کردند. چنانکه در سال ۱۳۲۳ سعی کردند این موضوع را در دستور کار مجلس چهاردهم قرار دهند که با مقاومت مخالفان از لایحه اصلاح قانون انتخابات خارج شد (مذاکرات مجلس، دوره چهاردهم: ۸۳۴). این نیروها در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ که قوه مجریه را در دست داشتند این رویکرد را دنبال کردند. برای مثال از جمله مصوبه‌هایی که مصدق با استفاده از اختیارات فوق‌العاده خود در سال دوم زمامداری‌اش (۱۳۳۱) در هیأت دولت گذراند، اعطای حق رأی به زنان در انتخابات پارلمانی بود، البته این مصوبه نیز به دلیل مخالفت‌ها چه در همان دوره و چه در ادوار بعدی، تا اواخر دهه ۱۳۳۰ از دستور کار نهادهای سیاستگذاری و قانونگذاری خارج شد.

در دهه ۱۳۲۰ به موازات ایده‌ها و تلاش‌های نیروهای سیاسی و دولت، بستر مساعدی برای تحریک سیاسی و مدنی خود زنان نیز فراهم شد. «جمعیت زنان»، «حزب زنان ایران»، «تشکیلات زنان ایران»، «جمعیت راه نو»، «انجمن مبارزه با بی‌سوادی زنان» و «کانون بانوان» از جمله تشکل‌های فعال زنان در این دوره بودند. همچنین در آن دوره نشریاتی نظیر «رستاخیز ایران»، «بانو»، «زنان پان‌ایرانیست»، «زن بیدار»، «عالم زنان»، «زنان ایران»، «ندای ایران» و «مجله زنان» نیز از سوی زنان نوگرا منتشر می‌شد. هدف این انجمن‌ها و نشریات، تشویق زنان به آموزش و مشارکت در امور اجتماعی و مدنی و بعضاً سیاسی بود (ببران، ۱۳۸۱: ۹۲-۱۱۹). با وجود این، دولت در این دوره به دلایل متعددی از جمله بی‌ثباتی‌های سیاسی و همچنین مقاومت برخی از نیروهای محافظه‌کار، اقدام چندانی را برای تغییر وضعیت حقوقی زنان انجام نداد.

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فضای سیاسی و اجتماعی به شدت محدود شد. سرکوب یا محدود کردن احزاب، تشکل‌ها و نشریات سیاسی و مدنی، امکان چندانی برای طرح مطالبات زنان باقی نمی‌گذاشت. حکومت، نیارمند حمایت نیروهای مذهبی بود بنابراین در سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی از جمله در حوزه زنان بسیار محافظه‌کارانه عمل می‌کرد. البته در طول دهه ۱۳۳۰ در مجموع فرصت‌های آموزش عمومی و عالی بیشتری برای زنان فراهم شد. با تأسیس چندین دانشگاه و موسسه آموزش عالی در تهران و برخی

از شهرهای بزرگ چون تبریز، مشهد و اصفهان بر تعداد دانشجویان و دانش‌آموختگان دختر افزوده شد و زمینه برای فعالیت زنان در مشاغل نظیر معلمی، پرستاری، پزشکی و حتی استادی دانشگاه فراهم شد. با حل نسبی مسأله آموزش و اشتغال زنان، مطالبات زنان رنگ و بوی سیاسی بخود گرفت و دولت نیز ناچار به انجام برخی اقدامات شد. در سال ۱۳۳۸ دولت در صدد اجرای اصلاحاتی برآمد که از جمله شامل اعطای حق رای به زنان بود، اما این اقدامات قبل از آنکه به نتیجه برسد، با اعلام مخالفت مرجع مذهبی آن دوره یعنی آیت‌الله بروجردی منتفی شد. بعد از وفات آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۱ و در جریان اصلاح قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، دوباره حق رای زنان برای انتخابات این انجمن‌ها مطرح شد که بازهم با مخالفت مراجع مذهبی مواجه و دولت ناچار به عقب‌نشینی شد. سرانجام، حق رای زنان در مجموعه برنامه اصلاحاتی خود شاه که در بهمن ۱۳۴۱ گنجانده شد و به‌رغم مخالفت مراجع به تصویب رسید (دلآوری، ۱۳۹۴: ۳۲۳-۳۲۴ و رنجبر عمرانی، ۱۳۸۵: ۸۵).

اقدام مهم دیگری که در دهه ۱۳۴۰ در ارتباط با زنان صورت گرفت تصویب قانون حمایت از خانواده بود. این قانون که لایحه آن از سال ۱۳۳۶ با تلاش کمیته حقوقی «جمعیت راه نو» (که یک سازمان غیردولتی زنان بود) تهیه و تنظیم شده بود در سال ۱۳۴۶ به تصویب رسید. طبق این قانون، زنان در بسیاری از موارد از جمله افزایش سن ازدواج، حق اشتغال، حق طلاق و موضوع چندهمسری مردان از وضعیت بهتری برخوردار شدند.^۱ این قانون در سال ۱۳۵۳ اصلاح و تکمیل شد. در این اصلاحیه، حق حضانت و حق ولایت بر فرزند نیز تحت شرایط خاصی به مادران اعطا شد.^۲ به‌طور کلی در ۱۵ سال پایانی دوره پهلوی دوم، تحولات سریع‌تری در وضعیت زنان ایجاد شد که آثار خود را علاوه بر عرصه‌های اجتماعی و آموزشی و اشتغال در عرصه سیاست و بویژه در حضور پررنگ آنان در تشکلهای و جنبش‌های سیاسی و انقلابی نشان داد. این حضور هم در درون سازمان‌های انقلابی بویژه در ده سال پایانی حکومت آشکار بود و هم بویژه خود را در حضور وسیع زنانی با گرایش‌های فرهنگی متفاوت در

1. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/96054>.

2. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/97187>.

تظاهرات خیابانی و میتینگ‌های اعتراضی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ نشان داد. البته در دوره مورد اشاره، سیاست‌های حکومت در مورد زنان از موضوعی متفاوت و گاه متعارض، نقد و تخطئه می‌شد. بخش سنتی منتقدان و مخالفان حکومت، بر غیرشرعی بودن این سیاست‌ها و اقدامات تأکید می‌کردند؛ اما مخالفان و منتقدان نوگرا و غیر مذهبی حکومت، این سیاست‌ها و اقدامات را با این استدلال تخطئه می‌کردند که یا اقداماتی صوری و فاقد محتوا و یا در راستای رواج ارزش‌ها و فرهنگ سرمایه‌داری غربی است. این مواضع و تفسیرهای متفاوت، آثار خود را بر جهت‌گیری‌های دولت در دوره پس از انقلاب اسلامی باقی گذاشت.

دوره جمهوری اسلامی

ورود فزاینده زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در سال‌های پیش از انقلاب و بویژه حضور آنان در جریان جنبش انقلابی، نقش خود را بر وضعیت حقیقی زنان در دوره پس از انقلاب اسلامی باقی گذاشت. به عبارت دیگر این حضور در حدی بود که هیچ نیروی سیاسی نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. البته وضعیت حقوقی زنان در این دوره فراز و نشیب‌ها و گاه واگشت‌های شدیدی بخود دید. در جریان جنبش انقلابی، اکثر نیروهای انقلابی حتی اسلامگرایان انقلابی با توسعه حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و رفع تبعیض‌های حقوقی از آنان همراهی می‌کردند. البته هر یک از این نیروها سبک‌های زندگی خاص خود را از جمله در زمینه پوشش و معاشرت دنبال می‌کردند. برای مثال نیروهای مذهبی همگی کم و بیش بر مطلوبیت حجاب برای زنان در عرصه‌های عمومی تأکید می‌کردند اما نیروهای غیرمذهبی و مدرن نیز سبک پوشش خود را داشتند. در مجموع درجات بالایی از پذیرش این تفاوت‌ها از سوی طرفین مشاهده می‌شد. در اواسط اسفند ۱۳۵۷ اولین تنش‌ها و منازعات مرتبط با مسأله حجاب با صدور دستور الزام زنان شاغل در ادارات دولتی به حجاب آغاز شد. این دستور، مخالفت برخی از زنان نوگرای شهری، روشنفکران و نیروهای غیرمذهبی را به دنبال داشت که سرانجام از اوایل سال ۱۳۵۸ بتدریج در ادارات و مدارس و سپس در سال ۱۳۶۲ با وضع قوانینی، حجاب برای همه زنان در فضای عمومی اجباری شد. در همان دوره، محدودیت‌هایی در برخی از قوانین خانواده، قوانین جزایی و کیفری اعمال گردید که البته در سال‌های بعد این قوانین اصلاح و تعدیل شدند.

همچنین در ماه‌های اولیه انقلاب اسلامی، تشکل‌هایی نظیر «جامعه زنان انقلاب اسلامی ایران»، «جمعیت زنان مبارز»، «کمیته زنان مبارز»، «انجمن رهایی زنان»، «کمیسیون زنان جبهه ملی» و همچنین مجلاتی نظیر «زن روز»، «بیداری زنان»، «رهایی زنان»، «زن مبارز»، «برابری» و «جهان زنان» از سوی زنان راه‌اندازی شدند که در راستای توسعه حقوق و آزادی‌های زنان فعالیت می‌کردند (محمدی اصل، ۱۳۸۱: ۹۸-۹۹). شایان ذکر است که در این دوره در عرصه اجتماعی، فرصت‌های جدیدی برای زنان فراهم شد. پیشینه چنددهه‌ای حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، آموزشی، اشتغال و توسعه سبک زندگی جدید در میان جمعیت رو به گسترش شهرها به خودی خود عاملی بود که هرگونه رویکرد و سیاست محدودکننده در مورد زنان را با مقاومت روبرو می‌ساخت و اکثر نیروهای اجتماعی و به ویژه نیروهای مذهبی به نوبه خود این امکان را فراهم می‌کردند که آن بخش از زنان که پیش از انقلاب اسلامی بنا بر ملاحظات فرهنگی و اعتقادی، تمایل چندانی برای حضور در عرصه‌های مورد اشاره را نداشتند به این عرصه‌ها وارد شوند.

در هر صورت مجموعه عوامل مورد اشاره باعث شد که میزان و تنوع حضور زنان در عرصه‌های عمومی به مراتب بیش از سال‌های قبل از انقلاب اسلامی شود. این موضوع به نوبه خود زمینه‌ساز ظهور جمعیت بزرگی از زنان تحصیلکرده و برخوردار از تخصص‌های علمی و مهارت‌های حرفه‌ای شد که بخش قابل ملاحظه‌ای از آنان، تمایل روزافزونی به مشارکت در عرصه‌های مدنی و سیاسی داشتند. در طول دهه ۱۳۶۰ به علل و دلایل متعددی نظیر شرایط جنگی و فضای سیاسی و اجتماعی مرتبط با آن، فرصت و امکان چندانی برای حضور این بخش از زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی پیدا نشد. البته در این دوره نیز برخی از چهره‌ها و تشکل‌های زنان که در چارچوب نظام سیاسی-ایدئولوژیک حاکم و فرهنگ رسمی فعالیت می‌کردند، علاوه بر حضور در عرصه‌ها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی-نظامی که بیشتر در خدمت جنگ و یا فرهنگ رسمی آن دوره بود (بیران، ۱۳۸۱: ۱۶۰-۱۷۷) نقش هرچند کم‌رنگ خود را بر میدان اجتماعی می‌زدند و با اشغال بخشی از این میدان زمینه‌های تحرکات برخی نیروهای دیگر را فراهم می‌کردند.

با پایان جنگ و از اواخر دهه ۱۳۶۰، گشودگی بیشتری در رویکردها و سیاست‌های

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد شد و از جمله در مورد زنان رویکردها و سیاست‌های حمایتی آشکارتری در پیش گرفته شد. تشکیل «شورای فرهنگی و اجتماعی زنان» در ذیل شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۷ از جمله اولین اقدامات در این زمینه بود. هدف این شورا این گونه اعلام شده بود: «تدوین سیاست‌های لازم جهت ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن، در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی» (احراری، ۱۳۷۱: ۵۲). با روی کار آمدن دولت هاشمی (موسوم به دولت سازندگی) این رویکرد تقویت شد. دولت هاشمی در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی اقدامات موثری انجام داد. تشکیل کمیسیون‌های امور بانوان در شهرستان‌های کشور (در ذیل فرمانداری‌ها) که اتفاقاً اولین آنها در سال ۱۳۶۸ به صورت آزمایشی در فرمانداری قم تشکیل شد و بعد از آن به سراسر کشور تعمیم پیدا کرد، از جمله این اقدامات بود. هدف این کمیسیون‌ها بررسی مسائل زنان و ارائه پیشنهادهایی برای تصویب قوانین جدید در مورد این مسائل متناسب با زمان و مکان اعلام شده بود. همچنین در سال ۱۳۷۰ «دفتر امور بانوان» در ذیل نهاد ریاست جمهوری تأسیس شد که هدف آن «فراهم کردن بسترهای مناسب برای فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان» اعلام شده بود (روزنامه همشهری، ۱۴ مهر ۱۳۹۲). در همین سال برخی از مواد قانون مدنی که به حوزه زنان و خانواده مربوط بود اصلاح شد. از جمله با اصلاح مواد ۱۰۴۴، ۱۱۰۶، ۱۱۲۲، ۱۰۸۲، ۱۱۳۳ شرایط ازدواج و طلاق یا تملک مهریه و ... به سود زنان تغییر کرد.^۱ در سال ۱۳۷۲، دولت طرح اشتغال زنان را در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب کرد که طبق آن زنان می‌توانستند بر اساس توانایی‌های خویش و همگام با مردان در مشاغل مفید فعالیت نمایند. به دنبال چنین رویکردها و اقداماتی بود که از اوایل دهه ۱۳۷۰ زنان به تدریج این فرصت را پیدا کردند که حضور بیشتر و روزافزونی در عرصه‌های عمومی و از جمله در مشاغل عالی دولتی پیدا کنند. اختصاص سمت‌هایی نظیر «مشاور رئیس جمهور در مسائل زنان»، «رئیس دفتر امور بانوان ریاست جمهوری»، «نایب رئیسی کمیته ملی المپیک» به زنان و افزایش تعداد کاندیداها و نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی و.. از جمله تحولاتی بود که در دوره ریاست جمهوری هاشمی

1. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/91969>.

اتفاق افتاد (شجاعی، ۱۳۷۶: ۳۴-۳۵).

چنین تحولاتی به نوبه خود این فرصت را ایجاد کرد که در همان دوره، گروهی از زنان که بیرون از ساختار قدرت و فرهنگ رسمی بودند بتدریج وارد عرصه اجتماعی شوند و به طرح مطالباتی بویژه در زمینه بهبود وضعیت حقوقی زنان بپردازند. این دسته از زنان که بیشتر در فضاهای روشنفکری یا دانشگاهی فعال بودند با انتشار مقالات و کتاب‌هایی به نقد نظام حقوقی جنسیت در ایران پس از انقلاب پرداختند. آن‌ها البته سعی می‌کردند نقد خود را با زبانی متناسب با گفتمان مسلط در آن دوره بیان کنند. مثلاً آن‌ها با برشمردن مواردی آشکار از تبعیض‌های مربوط به زنان در قوانین موجود، استدلال می‌کردند که این‌گونه تبعیض‌ها نسبتی با روح اسلام ندارد بلکه ناشی از تفکرات مردسالارانه‌ای است که در طول زمان شکل گرفته و سپس وارد این قوانین شده و تا به امروز پا برجا مانده است، آن‌ها بتدریج با صراحت بیشتری خواهان بازنگری در نظام حقوقی موجود و استیفای حقوق از دست رفته زنان شدند (عبادی، ۱۳۷۳: ۱۴-۱۵؛ کار، ۱۳۷۳: ۵۵ و کار، ۱۳۷۶: ۱۳). در همین دوره نشریاتی چون «ندا»، «رهروان سمیه»، «پگاه»، «جنس دوم»، «پیام زن»، «زنان» و «فرزانه» توسط فعالان حقوق زن منتشر می‌شد. حضور صاحب‌نظران و کارشناسان زن در برخی از برنامه‌های رادیو و تلویزیون (بیران، ۱۳۸۱: ۱۸۱-۲۱۱) نیز فرصت‌های بیشتری برای پررنگ شدن حضور زنان و طرح مطالبات آنان فراهم کرد. به طور کلی در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ عملاً یک جنبش آرام زنان شکل گرفت که بیشتر در فضای آزاد میان نهادها و عرصه‌های رسمی به پیش می‌رفت و از حمایت نسبی حکومت برخوردار بود.

البته سیاست‌های باز دولت هاشمی در زمینه زنان بویژه در دوره دوم زمامداری او با مقاومت برخی از نیروها محافظه کار روبرو شد. در همین دوره بود که موضوعاتی نظیر «بدحجابی» و «تهاجم فرهنگی» از سوی برخی از محافظه کاران مطرح شد و ظهور آن‌ها به سیاست‌های مزبور منتسب شد که البته شخص رئیس جمهور در خصوص حجاب بانوان اعلام کرد: «کسی نباید در حوزه خصوصی یعنی نوع پوشش افراد دخالت کند» (پایگاه اطلاع‌رسانی هاشمی رفسنجانی: ۱۳۶۹/۹/۱۷) که البته با اعتراض برخی نیروها و نهادهای محافظه کار روبرو گردید.

در جریان انتخابات ۱۳۷۶ بهبود وضعیت و حقوق زنان به یکی از محورهای اصلی

گفتارها و تبلیغات خاتمی و حامیان او تبدیل شد. خاتمی اعلام کرد که «زنان علاوه بر ایفای نقش سنتی، باید بتوانند در جامعه مشارکت داشته باشند و راه صحیح این است که دین و فرهنگمان را عقلانی و منطقی کنیم تا بتوانیم در خصوص مسائل زنان متناسب با مکان و زمان نوآوری ایجاد کنیم، تا زنان هم بتوانند بر اساس توانایی‌های خویش همگام با مردان در جامعه فعالیت کنند» (خاتمی، ۱۳۸۲: ۴۳-۷۷۳). به دلیل همین رویکردها بود که جریان‌ها و تشکل فعال در حوزه حقوق زنان نیز به صف حامیان خاتمی پیوستند. پس از پیروزی او در انتخابات، اولین اقدام دولت، ارتقای سازمانی «دفتر امور بانوان» به «مرکز امور مشارکت زنان» در ذیل نهاد ریاست جمهوری بود. وظیفه این مرکز توسعه ارتباط میان نیروها و تشکل‌های زنان در سطح داخلی و خارجی از طریق برگزاری و یا مشارکت در همایش‌ها، کنگره‌های داخلی و بین‌المللی؛ ارتباط با آژانس‌های بین‌المللی؛ تشکیل کمیته‌هایی چون «کمیته امحای خشونت علیه زنان» بود. مرکز مشارکت زنان در چارچوب برنامه سوم توسعه، دوره‌های متعدد و متنوعی را برای آموزش و توانمندی زنان اجرا کرد. در این مورد می‌توان به راه‌اندازی کارگاه آموزشی در زمینه‌های حقوقی، حرفه‌ای و مهارت‌های زندگی، همچنین پیگیری و تصویب رشته مطالعات زنان در دانشگاه‌ها اشاره کرد (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۴: ۳۶-۴۲).

علاوه بر مرکز مشارکت زنان، در همین دوره تشکل‌های غیر دولتی متعددی تشکیل و یا فعال شدند که در راستای توسعه مشارکت زنان نقش آفرین شدند. از این میان می‌توان به «جمعیت حمایت از حقوق بشر زنان»، «مجمع اسلامی بانوان»، «جمعیت زنان انقلاب اسلامی»، «جامعه اسلامی زنان»، «جمعیت زنان مسلمان»، «مجمع اسلامی بانوان» اشاره کرد (گلستانی، ۱۳۹۴: ۱۱۰-۱۱۱). همچنین نشریات بیشتری در زمینه مسائل زنان مجوز انتشار گرفتند؛ «طب ورزش»، «زنان ایران»، «زن و پژوهش»، «حقوق زنان»، «زن»؛ «زن امروز»، «بانو» از جمله نشریاتی بودند که مطالبات و ایده‌های اصلاح‌طلبانه زنان را منعکس می‌کردند. از جمله ایده‌های جدیدی که در این دوره مطرح شد ضرورت برخورداری زنان از حق قضاوت و یا حق کسب بالاترین مقامات سیاسی نظیر وزارت و ریاست جمهوری بود. همچنین ضرورت عدالت ترمیمی (اعمال تبعیض‌های مثبت) برای تسریع در احقاق حقوق زنان مطرح شد (بران، ۱۳۸۱: ۲۱۸-۲۶۶ و گلستانی، ۱۳۹۴: ۶۶-۶۷). به دنبال این رویکردها و مطالبات بود که دولت در سال ۱۳۸۱ به اصلاح برخی مواد

قانون مدنی نظیر ۱۰۴۱، ۱۱۰۷، ۱۱۳۳، ۱۱۶۹ و ۱۱۱۷ اقدام کرد که به اصلاح سن ازدواج، کم و کیف نفقه، حق حضانت فرزندان و اشتغال زنان کمک می‌کرد.^۱ علاوه بر این، طرح‌های دیگری نظیر مجاز شدن سقط درمانی، آموزش اجباری دختران قبل از ازدواج، تأسیس مراکز مشاوره روان‌شناسی در تمام دادگاه‌ها و مجتمع‌های قضایی، تسهیل ازدواج افراد نیازمند، اعطای وام ودیعه مسکن به زوج‌ها و تعیین سقف مهریه به تصویب رسید (ابراهیمی، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۷). در سال ۱۳۸۳، مرکز امور مشارکت زنان، پیشنهاد پیوستن ایران به «کنواسیون رفع تبعیض علیه زنان» را مطرح کرد که البته با مخالفت برخی از محافظه‌کاران و برخی از مراجع تقلید نظیر آیت‌الله کنگرانی و آیت‌الله مکارم شیرازی روبرو شد و و این طرح مسکوت ماند.

اقدامات و اصلاحات دوره خاتمی گرچه با استقبال فعالان حقوق زنان روبرو شد، اما با مطالبات آنان فاصله زیادی داشت و این فعالان را به نقد سیاست‌های دولت در زمینه زنان سوق می‌داد و این سیاست‌ها را حداقلی قلمداد می‌کردند. متقابلاً این سیاست‌ها با مخالفت‌هایی از سوی برخی از محافظه‌کاران روبرو بود و آن را عامل گسترش بی‌بند و باری زنان و مصداق تهاجم فرهنگی قلمداد می‌کردند و برای جلوگیری از بی‌بند و باری زنان، طرح موسوم به عفاف و گشت ارشاد مطرح و اجرا گردید.

خلاصه اینکه در دوره هشت ساله ریاست جمهوری خاتمی سیاست‌ها و اقدامات دولت علاوه بر تسهیل و افزایش مشارکت زنان در حوزه‌های مدنی و اجتماعی سهم آن‌ها را در عرصه اقتصادی نیز به نحو محسوسی افزایش داد. صرفنظر از حضور معدودی از زنان در سطوح بالای مدیریتی و سیاسی، نرخ اشتغال زنان در بازار کار کشور از ۹٫۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۲٫۶ درصد در سال ۱۳۸۳ افزایش یافت که بیشترین نرخ رشد در طول سال‌های بعد از انقلاب بود (علاءالدینی و رضوی، ۱۳۸۳: ۳۱-۵۶). در این دوره همچنین شاهد یک جنبش نسبتاً قدرتمند زنان بودیم که دولت نیز کم و بیش از آن حمایت می‌کرد و می‌کوشید مطالبات آن را در سیاست‌ها و لوایح قانونی خود محقق سازد.

پس از پیروزی احمدی نژاد در انتخابات سال ۱۳۸۴، دولت وی رویکردها و سیاست-

1. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/99682>

های دوگانه‌ای را در حوزه زنان پیش می‌برد. وی برای اولین بار در دوره پس از انقلاب یک زن را برای وزارت بهداشت خود انتخاب کرد. همچنین مرکز مشارکت زنان را که از دولت قبل باقی مانده بود ابتدا به «مرکز امور زنان و خانواده» تغییر نام داد و اندکی بعد نیز آن را به سطح معاونت ریاست جمهوری ارتقا داد (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۹۱). البته تمرکز فعالیت‌های این معاونت بیشتر بر روی نهاد خانواده بود. برای مثال دولت احمدی‌نژاد در تیرماه ۱۳۸۷ لایحه‌ای را برای اصلاح قانون تنظیم خانواده و جمعیت به مجلس داد که حاوی حمایت‌های متعددی برای ازدواج و فرزندآوری و همچنین اعطای امتیازات و تسهیلاتی به زنان خانه‌دار بود. این لایحه در اردیبهشت ۱۳۸۸ به تصویب نهایی رسید.^۱ همچنین دولت، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های متعددی را در جهت تسهیل پاره‌وقت شدن زنان کارمند، افزایش مرخصی‌های زایمان، حمایت از مشاغل خانگی زنان تنظیم کرد.

همچنین در این دوره، شاهد برخی اقدامات بی‌سابقه در حمایت از برخی مطالبات زنان هستیم. برای مثال انتخاب یک زن برای تصدی وزارت بهداشت، انتصاب تعداد قابل ملاحظه‌ای از زنان برای پست‌های مدیریتی نسبتاً بالا در حوزه‌هایی چون آموزش و پرورش، بهداشت، محیط زیست، میراث فرهنگی و گردشگری؛ همچنین صدور دستورالعملی به سازمان تربیت بدنی برای اختصاص جایگاهی ویژه برای حضور زنان و خانواده‌ها در استادیوم‌های ورزشی بویژه در مسابقات فوتبال از جمله این اقدامات بود. اقدام آخر با مخالفت برخی از مراجع دینی مواجه و دولت ناچار به عقب‌نشینی شد (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۹۳). سرانجام در سال ۱۳۹۱ دولت، اصلاحات بیشتری در قانون تنظیم خانواده ایجاد کرد که طبق آن اولاً دادگاه‌های ویژه خانواده در سرتاسر کشور گسترش می‌یافتند. ثانیاً این دادگاه‌ها ملزم بودند در کنار قاضی اصلی خود که طبق قانون باید مرد باشد، یک قاضی مشاور زن هم داشته باشند.^۲

با این وجود در کنار این اقدامات و سیاست‌گذاری‌ها، محدودیت‌های برای فعالیت نیروها و تشکل‌های اجتماعی و سیاسی مستقل از جمله فعالان حقوق زن ایجاد شد. در واقع

1. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/135502>

2. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/840814>

تقارن بخش بزرگی از دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد با دوره تشدید منازعات کلان سیاسی در جریان انتخابات ۱۳۸۸ و پس از آن، باعث شد امکان فعالیت نیروها و تشکل‌های دگرگون خواه از جمله در حوزه زنان محدودتر شود. برای مثال بسیاری از نشریات مستقل و منتقد فعال در حوزه زنان که در دوره خاتمی فعال شده بودند در این دوره تعطیل شدند. البته برخی از نیروها و تشکل‌های نزدیک به دولت در حوزه زنان فعال بودند و در راستای رویکرد رسمی دولت به انتشار مجلات و یا برگزاری همایش می‌پرداختند (گلستانی، ۱۳۹۴: ۱۱۱ و گرامیان، ۱۳۹۴: ۱۵۷-۱۵۸).

تحلیل یافته‌ها: شناسایی الگوهای سیاست جنسیت در ایران معاصر

بر اساس چارچوب نظری مقاله، در هر جامعه‌ای؛ اقشار و گروه‌های رقیب می‌کوشند میدان‌های خاصی برای حفظ یا ارتقای جایگاه و قلمرو قدرت و منافع خود ایجاد کنند. این تلاش‌ها گاه در قالب حفظ سبک زندگی و تمایزات موجود (از سوی گروه‌ها و اقشار برخوردار) و گاه از طریق برهم زدن این مرزبندی‌ها و تمایزات از طریق جنبش‌های تحول‌خواه نمایان می‌شود. بررسی روند تغییر در وضعیت زنان در ایران معاصر به روشنی تأثیر سه متغیر «قدرت جنبش‌های اجتماعی»، «مواضع و عملکرد دولت» و «مقاومت نیروهای محافظه‌کار» را آشکار می‌کند. بر این اساس، مدل تحلیلی این پژوهش را می‌توان در قالب یک ماتریس سه گانه از نسبت میان این سه متغیر تنظیم کرد. طبق این مدل، سه الگوی زیر قابل استنتاج است: ۱- «دولت محافظه‌کار، جنبش اجتماعی ضعیف، مقاومت شدید»، ۲- «دولت اصلاح‌طلب اقتدارگرا، جنبش اجتماعی ضعیف، مقاومت کم»، ۳- «دولت اصلاح‌طلب دموکراتیک، جنبش اجتماعی قدرتمند، مقاومت متوسط». در صورتی که دولت حاکم تمایلی به اصلاحات نداشته باشد، جنبش اجتماعی برای تغییر نیز ضعیف باشد و مقاومت نیروهای مخالف تغییر بیشتر باشد؛ چنین وضعیتی، رکود نسبی یا تغییرات اندکی را در وضعیت زنان به دنبال خواهد داشت. یافته‌های پژوهش نشان داد که سیاست جنسیت در دوره ۱۵ ساله پیش از مشروطه بیشتر به این الگو نزدیک بوده است. زنان در این دوره از تمام حقوق ابتدایی و طبیعی خویش محروم بودند. بنابراین در چنین شرایطی، زنان جایگاه و موضوعیتی در سیاستگذاری‌های حکومتی نمی‌یافتند که منجر به تغییر وضعیت‌شان گردد؛ اما به موازات آشنایی برخی نوگرایان با تحولات دیگر مناطق جهان، ایده‌های دیگری مبنی بر حق تحصیل زنان مطرح شد، اما مورد مقبولیت

اکثریت اعضای جامعه و بویژه دولت قرار نگرفت و تنها در حد ایده باقی ماند و در عرصه عمل تحقق نیافت. همچنین سال‌های دهه ۱۳۲۰، سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۷ و سال‌های پایانی دولت احمدی نژاد را نیز می‌توان در زمره این الگو قلمداد کرد.

در صورتی که دولت در سیاست جنسیت دست بالا را داشته باشد و به صورت اقتدارگرایانه به تغییر وضعیت زنان اقدام کند و در عین حال فرصت چندانی برای ابراز وجود جنبش مستقل زنان وجود نداشته باشد، امکان تغییرات قابل ملاحظه‌ای در وضعیت زنان به ویژه در حوزه‌های مدنی ایجاد خواهد شد، اما اولاً اندیشه‌های مربوط به اصلاح وضعیت زنان، تعمیق چندانی نخواهد یافت. ثانیاً تضمینی برای استمرار اصلاحات وجود نخواهد داشت و حتی امکان بازگشت در روند اصلاح وضعیت زنان وجود خواهد داشت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست جنسیت در دوره پهلوی اول و همچنین دو دهه آخر دوران پهلوی دوم بیشتر با این الگو منطبق بوده است. در این دوره گرچه تغییرات قابل ملاحظه‌ای در زمینه آموزش و اشتغال، آزادی پوشش، حق رای و تصویب قانون حمایت از خانواده ایجاد شد؛ اما به دلیل اینکه این تغییرات از سوی خیل عظیم زنان شکل نگرفته بود، عمق و استحکامی پیدا نکرد و دوره‌هایی از واگشت را به همراه داشت.

در صورتی که دولت متولی اصلاحات اجتماعی، تا حدودی دموکراتیک باشد و امکان شکل‌گیری و تداوم جنبش‌های اجتماعی را در حوزه‌های مورد نظر فراهم سازد، طبعاً فعالان جنبش از امکان بازاندیشی در ایده‌ها و الگوهای تغییر برخوردار می‌شوند. پس این الگو می‌تواند به استمرار و تعمیق روند اصلاح کمک کند و مانع بازگشت‌پذیری آن شود. این پژوهش نشان داد که سیاست جنسیت در دوره ۱۵ ساله اولیه پس از جنبش مشروطه (از ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۹)؛ همچنین دولت هاشمی (از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵) و دولت خاتمی (از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) بیشتر به این الگو نزدیک بوده است. در دوران مشروطه، با استقرار نهادهای جدیدی چون پارلمان و احزاب سیاسی، دامنه توجه به مسائل زنان بیشتر شد. مشروطه‌خواهان، بر حق تحصیل زنان و بعضاً حق رای آنان تاکید داشتند که البته با اعتراض و مخالفت جریان محافظه‌کار روبرو شدند. همزمان گروه قابل ملاحظه‌ای از زنان نیز به عرصه وارد شده و این مطالبات را در عمل دنبال می‌کردند. تأسیس مدارس دخترانه، ایجاد انجمن‌ها و تشکل‌های مدنی و انتشار روزنامه

از سوی این دسته از زنان، نشان از قدرت‌گیری جنبش زنان و توسعه و تعمیق مطالبات آنان داشت. به موازات این جنبش، اصلاح‌طلبان حاکم نیز حق تحصیل زنان در دوران ابتدایی را در متمم قانون اساسی گنجانده‌اند.

در دو برهه بعد از انقلاب یعنی دولت هاشمی و دولت خاتمی، در کنار اقدامات متعدد دولت برای افزایش مشارکت زنان در امور اجتماعی و همچنین اصلاحاتی در قوانین مربوط به خانواده؛ طیف گسترده‌ای از زنان در درون نهادهای رسمی (مجلس و مرکز امور بانوان ریاست جمهوری)، محافل دانشگاهی، فضاهای عمومی و روشنفکری و در سطح رسانه‌های جمعی و تشکل‌های مدنی، به عرصه نظر و عمل در خصوص اصلاح وضعیت زنان وارد شدند و خواهان رفع تبعیض‌های جنسیتی شدند. بویژه در دولت خاتمی مطالبات زنان عمق بیشتری پیدا کرد و از مطالبه رفع تبعیض به مطالبه سیاست‌های ترمیمی یعنی ضرورت اعمال تبعیض‌های مثبت برای جبران سریعتر تبعیض‌ها نسبت به زنان تغییر یافت. به عبارت دیگر از همین دوره است که می‌توان از پیدایش مولفه‌های فمینیستی در جنبش زنان ایران سخن گفت.

نتیجه‌گیری

سیاست جنسیت در دوره یکصد و بیست ساله اخیر در ایران، روندی سینوسی را طی کرده و با افت و خیزها، پیشرفت‌ها، توقف‌ها و گاه واگشت‌هایی همراه بوده است. این روند از مجموعه متنوعی از متغیرهای داخلی و خارجی، ذهنی و عینی، فکری و عملی، اجتماعی و سیاسی متأثر بوده است. از این میان چهار متغیر «جریان‌های فکری و ایدئولوژیک مسلط»، «شدت جنبش اجتماعی»، «مقاومت نیروهای محافظه‌کار» و «جهت‌گیری سیاسی دولت» تأثیر تعیین‌کننده‌ای در این روند داشته‌اند. این پژوهش نشان داد که اندیشه‌های معطوف به تغییر و مطالبات زنان در ایران از اواخر سده ۱۹ با موضوع حق تحصیل آغاز شد و پس از آن متوجه حقوق و مطالبات دیگری نظیر حضور در عرصه عمومی و اشتغال شد و سپس به حوزه سیاست معطوف شد و مطالباتی نظیر حق رأی و مشارکت در فرایندهای سیاسی را در بر گرفت و سرانجام برابری در کلیه حقوق مدنی و سیاسی را شامل شد. همچنین مقاله نشان داد که نابرابری‌ها و تبعیض‌های موجود در وضعیت حقوقی و حقیقی زنان در طول این دوره نه فقط بخش فزاینده‌ای از زنان بلکه بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از مردان و همچنین نیروهای سیاسی و نهادهای حکومتی

دولت) را نیز به تلاش برای بهبود این وضعیت واداشته است. متقابلاً در طول این دوره کم و بیش برخی از نیروها و نهادهای اجتماعی و سیاسی خاصی نیز وجود داشته‌اند که به مقابله با تغییر وضعیت حقیقی و حقوقی زنان برخاستند.

آنچه از تعامل و تقابل نیروهای متنوع و تمایلات گاه متناقض آنان حاصل شده، ظهور الگوهای متنوعی از سیاست جنسیت در ایران بوده است. از این میان می‌توان سه الگوی «محافظه کارانه»، «اصلاحات آمرانه» و «اصلاحات دموکراتیک» را در طول دوره مورد بررسی این پژوهش شناسایی کرد. «الگوی محافظه کارانه» که ناشی از همزمانی ضعف جنبش زنان همراه با دولت سنتگرا و مقاومت برخی از نیروهای محافظه کار بوده و تغییر چندانی در وضعیت زنان ایجاد نکرده است. این الگو در سال‌های پیش از جنبش مشروطه، دهه ۱۳۲۰، برخی مقاطع پس از انقلاب (۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷) و سال‌های پایانی دولت احمدی نژاد قابل مشاهده است. در «الگوی اصلاحات آمرانه» این دولت بود که با جهتگیری‌ها و سیاست‌های خود درصدد تغییر و اصلاح وضعیت زنان برمی‌آمد؛ اما زنان، مشارکتی خودجوش در اجرای این اصلاحات نداشتند. بنابراین تضمینی برای استمرار اصلاحات وجود نداشت و حتی بازگشت‌هایی در روند اصلاح وضعیت زنان نیز رخ داد. این الگو در دوره پهلوی اول (۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰) و دو دهه آخر دوره پهلوی دوم (۱۳۳۸-۱۳۵۷) رخ داد.

«الگوی اصلاحات دموکراتیک» که ناشی از همزمانی جنبش نسبتاً قدرتمند زنان با دولت اصلاح‌گرا و توازن میان نیروهای اجتماعی نوگرا و سنتگرا بوده است. این الگو ترکیبی از جنبش از پایین (تحرك زنان و گروه‌های حامی آنان) و رفرم از بالا (سیاست‌های اصلاح‌طلبانه دولت نسبتاً دموکراتیک) است که در سال‌های اولیه پس از جنبش مشروطه و دو دوره موسوم به سازندگی و اصلاحات در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ظاهر شد. این پژوهش نشان داد که بیشترین دستاورد در بهبود وضعیت زنان در دوره‌هایی رخ داده است که چنین الگویی از سیاست جنسیت در جریان بوده است. در این الگو، امکان بیشتری برای ائتلاف نیروهای اجتماعی و سیاسی اصلاح‌گرا با دولت فراهم شده که این وضعیت از یک سو موجب پیشرفت در فرایند اصلاح وضعیت حقوقی و حقیقی زنان شده و از سوی دیگر تأثیر متقابل اندیشه و عمل به تنظیم و اجرای سیاست‌هایی انجامیده که عمق، تعادل و پایداری بیشتری به فرایند تغییر وضعیت زنان بخشیده است.

منابع

الف) فارسی

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- اتحادیه، منصوره، (۱۳۶۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی در دوران مشروطیت*، تهران: نشر گستره.
- احراری، فروغ، (۱۳۷۱)، «آشنایی با شورای فرهنگی و اجتماعی زنان»، *پیام زن*، شماره ۴.
- آفاری، ژانت، (۱۳۷۹)، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران: نشر بیستون.
- ، (۱۳۷۷)، *انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه*، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: نشر نو.
- ابراهیمی، زهرا، (۱۳۸۰)، «تاملی بر قوانین مدنی»، *مجله زنان*، سال ۱۰، شماره ۷۶.
- بور دیو، پیر، (۱۳۹۰)، *تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- ، (۱۳۸۴)، *نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- ببران، صدیقه، (۱۳۸۱)، *نشریات ویژه زنان*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بامداد، بدرالملوک، (۱۳۱۸)، *هدف پرورش زن*، تهران: نشریات شرکت مطبوعات.
- پناهی، فرنگیس، (۱۳۹۴)، «تأثیر نظام قضائی دوره قاجار بر حقوق زن در ایران»، *تاریخ پژوهی*، شماره ۶۴.
- حجازی، بنفشه، (۱۳۸۸)، *تاریخ خانم‌ها (بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار)*، تهران: انتشارات قصیده سرا.
- خسرو پناه، محمد حسین، (۱۳۸۲)، *هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی*، تهران: نشر پیام امروز.
- خاتمی، محمد، (۱۳۸۲)، *زنان در آئینه اصلاحات*، تهران: مرکز امور مشارکت زنان برگ زیتون.
- رنجبر عمرانی، حمیرا، (۱۳۸۵)، *سازمان زنان ایران*، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- دلآوری، ابوالفضل، (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی تحولات ایران از انقلاب مشروطه تا قیام خرداد ۱۳۴۲*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- شجاعی، زهرا، (۱۳۸۲)، *برای زنان فردا*، تهران: مرکز امور مشارکت زنان.

صادقی، سهیلا؛ خادمی، عاطفه؛ نجفی، طیبه، (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان سه دوره اجرایی جمهوری اسلامی ایران در زمینه وضعیت اجتماعی زنان»، *مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی*، سال ۵، شماره ۷.

علاءالدینی، پویا و رضوی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، «وضعیت مشارکت و اشتغال زنان در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال ۳، شماره ۱۲.

فیروز، مریم، (۱۳۲۷)، *تاریخ مختصر جنبش زنان ایران*، بی‌جا: بی‌نا.

کار، مهرانگیز، (۱۳۷۸)، *رفع تبعیض از زنان*، تهران: نشر قطره.

-----، (۱۳۷۶)، *حمایت از حقوق سیاسی زنان ایران*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

کسری، نیلوفر، (۱۳۸۹)، *زنان در تاریخ معاصر ایران*، تهران: انتشارات جاویدان.

کنوبلاخ، هوبرت، (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه کرامت الله راسخ، تهران: نشر نی.

گلستانی، محمود، (۱۳۹۴)، *روند تحول حقوق زنان*، تهران: موسسه فرهنگی هنری انتشاراتی نگاه بینه.

گرامیان، سعیده سادات، (۱۳۹۴)، «جهانی شدن و موانع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از منظر نظریه ساختار-کارگزار»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۶، شماره ۱۶.

لاهیجی، شهلا، (۱۳۷۱)، «شناخت هویت زن ایرانی»، *مجله زنان*، شماره ۱۵.

محمدی اصل، عباس، (۱۳۸۱)، *درآمدی بر مشارکت سیاسی زنان ایران*، تهران: انتشارات روشنفکران مطالعات زنان.

مسعودی، عباس، (۱۳۲۹)، *اطلاعات در یک ربع قرن*، بی‌جا.

مصفا، نسرين، (۱۳۸۱)، *مشارکت سیاسی زنان در ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، *نظام حقوق زن در اسلام*، قم: انتشارات صدرا.

مطیع، ناهید، (۱۳۷۳)، «زنان ایران: حرکت تدریجی صلح‌آمیز و مدنی»، *مجله زنان*، شماره ۹۰.

مجلس شورای ملی، (۱۳۱۸)، *مجموعه قوانین و مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری*.

مجلس شورای ملی، (۱۲۹۰)، *مشروح مذاکرات مجلس اول و دوم*.

نژاد بهرام، زهرا، (۱۳۸۸)، *موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران*، تهران: نشر رسانش.

نوذری، حسین علی، (۱۳۸۱)، *احزاب سیاسی و نظام های حزبی*، تهران: نشر گستره.

-----، (۱۳۷۸)، *گزارشی از وضعیت مدارس از مشروطیت تا پهلوی*، تهران:

سازمان اسناد ملی ایران.

هاناساریان، الیزا، (۱۳۸۴)، جنبش حقوق زنان در ایران: طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران.

روزنامه‌ها، مجلات، سالنامه‌ها و سایت‌ها

روزنامه‌های آینده، ایرانشهر، ایران نو، زبان زنان، فارس؛ روزنامه رسالت، سالنامه وزارت

معارف (۱۳۲۶-۱۳۲۷) همشهری، غیرت، روزنامه رسمی کشور

سایت مرکز پژوهش‌های مجلس <https://rc.majlis.ir/fa/law/print>

سایت اطلاع‌رسانی هاشمی رفسنجان <https://rafsanjani.ir>

ب) انگلیسی

- Afary, Janet, (2009), *Sexual Politics in Modern Iran*, Cambridge: Cambridge University Press
- Bourdieu, Pierre, (2002), *Mediations, Zur Kritik der scholastischen Vernunft*, Frankfurt, S.65.
- (1993), *The Field of Cultural Production*, Polity Press.
- (2005), *The Social Structures of the Economy*, Cambridge: Polity.
- Paidar, Parvin, (1995), *Women and The Political Process in Twentieth century Iran*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Abrahamian, E. (1998). *Irān beyn-e do enqelāb [Iran between two revolutions]* (A. Golmohammadi, Trans.). Nashr-e Ney. (Original work published in 1982)
- Afary, J. (1998). *Anjoman-ehāye nime seri-ye zanān dar nehzat-e mašrute [Semi-secret women's associations in the Iranian Constitutional Revolution]* (J. Yousefian, Trans.). Bistoon. (Original work published in 1996)
- Afary, J. (2000). *Enqelāb-e mašrute-ye Irān [The Iranian Constitutional Revolution, 1906–1911: Grassroots democracy, social democracy, and the origins of feminism]* (R. Rezaei, Trans.). Bistoon. (Original work published in 1996)
- Ahrari, F. (1992). *Āšnāyi bā šowrā-ye farhangi va ejtemāi-ye zanān [An introduction to Women's Social and Cultural Council]*. *Payām-e Zan*, 1(4).
- Alaedini, P., & Razavi, M. R. (2004). *Vaz'iyat-e mošārekāt va ešteqāl zanān dar Irān [Women's participation and employment in Iran: A critical examination]*. *Social Welfare Quarterly*, 3, 131–156.
- Babran, S. (2002). *Našriyāt-e viyže-ye zanan: Seyr-e tārixi-ye našriyāt-e zanan dar Irān-e moāser [Women journals: A historical survey of women journals in contemporary Iran]*. *Roshangran and Women Studies*.
- Bamdad, B. (1939). *Hadaf-e parvareš-e zan [The purpose of training women]*. *Šerkat-e Matbuāt*.
- Bourdieu, P. (2005). *Nazariye-ye koneš, dalāyel-e amali va entexāb-e aqlāni [Theory of practice: Practical reason and rational choice]* (M. Mardiha, Trans.). *Naghsh-o Negar*. (Original work published in 1994)
- Bourdieu, P. (2011). *Tamāyoz: Naqd-e ejtemāi-ye qezāvat-hāye zowqi [Distinction: A social critique of the judgement of taste]* (H. Chavoshian, Trans.). *Saless*. (Original work published in 1984)
- Delavari, A. (2015). *Jāmeeshenāsi-ye tahavvolāt-e Irān: Az enqelāb-e mašrute tā qiyām-e xordād 1342 [Sociological analysis of developments in Iran: From*

- the Constitutional Revolution to the 1963 June Uprising]. Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution.
- Ebrahimi, Z. (2001). Ta'ammoli bar qavānin-e madani [A reflection on civil codes]. *Women Journal*, 10.
- Ettehadiyeh, M. (1982). Peydāyesh va tahavvol-e ahzāb-e siyāsi dar dowrān-e mašrutiyat [Genesis and evolution of political parties during the Constitutional period]. Gostareh.
- Firouz, M. (1948). Tārix-e moxtasar-e jonbeš-e zanān-e Irān [A brief history of Iranian women's movement]. (n.p.).
- Geramian, S. S., & Poorghoshchi, M. R. (2015). Jahānišodan va mavāne-e farhangi-ye Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān az manzar-e nazariye-ye sāxtār-kārgozār [Globalization and cultural positions of the Islamic Republic of Iran from the perspective of agency-structure theory]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 6(2), 130–166.
- Golestani, M., & Pahlavani, E. (2015). Ravand-e tahavvol-e hoquq-e zanān [The evolution of women's rights]. *Negah-e Bayeneh*.
- Hejazi, B. (2009). Tārix-e xānomhā: Barresi-ye jāyghāh-e zan-e Irāni dar asr-e Qājār [Women' history: Analysis of the Iranian woman's status during the Qajar era]. Ghaside Sara.
- Kar, M. (1997). Hemāyat az hoquq-e siyāsi-ye zanān-e Irān [Supporting Iranian women's political rights]. *Roshangran and Women Studies*.
- Kar, M. (1999). Raf'-e tab'iz az zanān [Elimination of discrimination against women]. Ghatreh.
- Kasra, N. (2010). Zanān dar tārix-e moāser-e Irān [Women in contemporary history of Iran]. Javidan.
- Khatami, M. (2003). Zanān dar āyine-ye eslāhāt [Women in the mirror of reformism]. Center for Women's Participation Affairs.
- Khosro-Panah, M. H. (2003). Hadafhā va mobāreze-ye zan-e Irāni az enqelāb-e mašrute tā saltanat-e Pahlavi [Goals and the fight of the Iranian woman from the Constitutional Revolution to the Pahlavi dynasty]. Payam-e Emrooz.
- Knoblauch, H. (2011). Mabāni-ye jāmeešenāsi-ye ma'refat [Basics of sociology of knowledge] (K. Rassekh, Trans.). Nashr-e Ney. (Original work published in 2005)
- Lahiji, S. (1992). Šenāxt-e hoviyat-e zan-e Irāni [Understanding the identity of the Iranian woman]. *Women Journal*, 15.
- Massoudi, A. (1950). Ettlāāt dar yek rob'qarn [Ettela'at in a quarter century]. (n.p.)
- Mohammadi-Asl, A. (2002). Jensiyyat va mošārekāt: Darāmadī bar mošārekāt-e siyāsi-ye zanān-e Irān [Gender and participation: An introduction to Iranian women's participation]. *Roshangran and Women Studies*.
- Mosaffa, N. (2002). Mošārekāt-e siyāsi-ye zanān dar Irān [Political participation of women in Iran]. Institute for Political And International Studies.
- Motahhari, M. (2011). Nezām-e hoquq-e zan dar Eslām [The system of women's rights in Iran]. Sadra.
- Moti, N. (1994). Zanān-e Irān: Harekat-e tadrīji-ye solhāmiz va madani [Iranian women: A gradual peaceful and civil movement]. *Women Journal*, 90.
- National Consultative Assembly. (1911). Mašruh-e mozākerāt-e majles-e avval va dovvom [Proceedings of negotiations of the first and second Majlis]. National Consultative Assembly, the Office of Laws and Publications.
- National Consultative Assembly. (1939). Majmue-ye qavānin va mosavvabāt-e advār-e avval va dovvom-e qānūngozāri [Laws and enactments of the first

- and second periods of legislation]. National Consultative Assembly, the Office of Laws and Publications.
- Nejad-Bahram, Z. (2009). *Mavāne-e mošārekāt-e siyāsi-ye zanān dar Irān* [Obstacles to women's political participation in Iran]. Rasanesh.
- Nozari, H. A. (1999). *Ogozāreši az vaz'iyat-e madāres az mašrutiyat tā Pahlavi* [A report on the status of schools from the Constitutional period to the Pahlavi period]. The National Library and Archives of Iran.
- Nozari, H. A. (2002). *Ahzāb-e siyāsi va nezāmhā-ye hezbi* [Political parties and party systems]. Gostareh.
- Panahi, F. (2015). *Ta'sir-e nezām-e qazāi-ye dowre-ye Qājār bar hoquq-e zan dar Irān* [The effect of judicial system in Qajar period on women's rights in Iran]. *Tarikh-pajohi/Research on History*, 17(3) 91–108.
- Ranjbar-Omrani, H. (2006). *Sāzmān-e zanān-e Irān* [The Women's Organization of Iran]. Institute for Iranian Contemporary Historical Studies.
- Sadeghi-Fasaee, S., Khademi, A., & Najafi, T. (2016). *Tahlil-e goftemān-e se dowre-ye ejrāyi-ye Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān dar zamīne-ye vaz'iyat-e ejtemāi zanān* [The discourse analysis of the three presidential periods of the IRI in the field of women's social status]. *Journal of Islamic-Iranian Pattern of Progress Model*, 5, 175–201.
- Sanasarian, E. (2005). *Jonbeš-e hoquq-e zanān dar Irān: Toqyān, oful va sarkub az 1280 tā enqelāb-e 57* [The women's rights movement in Iran: Mutiny, appeasement, and repression from 1900 to Khomeini] (N. Ahmadi-Khorasani, Trans.). Akhtaran. (Original work published in 1982)
- Shojaei, Z. (2003). *Barā-ye zanān farda* [For women of tomorrow]. Center for Women's Participation Affairs.

Newspapers, Magazines, Yearbooks, and Websites

- Ayande newspaper, Iranshahr Newspaper, Iran-e No Newspaper, Zaban-e Zanan Newspaper, Fars Newspaper, Resalat Newspaper, The Yearbook of Ministry of Education (Vezerat-e Ma'ārif) (1947–1948), Hamshahri Newspaper, Gheyrat Newspaper.
- Islamic Parliament Research Center (IPRC) website at <https://rc.majlis.ir/fa/law/print>
- The website about Akbar Hashemi-Rafsanjani (1934–2017) available at <https://rafsanjani.ir>

استناد به این مقاله: صادقی، الهه. (۱۴۰۰). سیاست جنسیت در ایران معاصر: نقش دولت در تغییر وضعیت و حقوق زنان. (۱۳۹۲-۱۲۷۰) دولت پژوهی ۷(۲۷)، ۵۹-۸۷. doi: 10.22054/tssq.2021.43143.710



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.